



تحلیل انتقادی پیشرفت‌های کشور از منظر فقه‌الاقتصاد

حسین عندلیب^۱

چکیده

هدف از این تحقیق آن است که پیشرفت‌های کشور را از منظر فقه‌الاقتصاد مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. مقوله «پیشرفت» همواره یکی از دغدغه‌های دولتمردان در اقصی نقاط دنیا بوده و هست. دولت‌ها برای رسیدن به این مهم دست به تدوین اسناد مختلفی می‌زنند. در کشور ایران نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چند برنامه توسعه تدوین و بخشی از آن‌ها عملیاتی شد و پیشرفت‌هایی را در پی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز برنامه‌های توسعه به همراه مجموعه سیاست‌های اقتصادی-مالی تدوین و عملیاتی شد. اکنون و پس از گذشت چهار دهه از اجرایی شدن این برنامه، آسیب‌شناسی این برنامه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این پژوهش تنها بر روی آسیب‌شناسی پیشرفت‌های اقتصادی کشور آن‌هم از منظر فقه متمرکز می‌شویم؛ لذا، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه «پیشرفت‌های کشور از منظر فقه‌الاقتصاد مشمول چه انتقاداتی است؟» فرضیه پژوهش آن است که از منظر فقه‌الاقتصاد انتقاداتی به پیشرفت‌های کشور وارد است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ایجاد فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد، تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحصار و ویژه‌خواری، تورم و بیکاری، کاهش ارزش پول و... یافته پژوهش آن است که یکی از مهم‌ترین عوامل بروز آسیب‌های پیشرفت، آشنایی اندک برنامه‌ریزان و قانون‌گذاران با مبانی اسلامی و فقهی به‌ویژه فقه‌الاقتصاد است.

واژگان کلیدی: پیشرفت، تحلیل انتقادی، برنامه‌های توسعه، فقه‌الاقتصاد.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی قم.



۱. کلیات و مفاهیم پژوهش

۱-۱. کلیات

۱-۱-۱. بیان مسئله

مقوله «پیشرفت» همواره یکی از دغدغه‌های دولتمردان در اقصی نقاط دنیا بوده و هست. دولت‌ها برای رسیدن به این مهم دست به تدوین اسناد مختلفی می‌زنند. در کشور ایران نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چند برنامه توسعه تدوین و بخشی از آن‌ها عملیاتی شد و پیشرفت‌هایی را در پی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز برنامه‌های توسعه به همراه مجموعه سیاست‌های اقتصادی-مالی تدوین و عملیاتی شد. اکنون و پس از گذشت چهاردهه از اجرایی شدن این برنامه، آسیب‌شناسی این برنامه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. بررسی فعالیت‌ها و پیشرفت‌های اقتصادی در سه دهه گذشته در کشور جمهوری اسلامی ایران حجم انبوهی از داده‌ها را به پژوهشگر ارائه می‌نماید. در میان این داده‌ها و برای ارتقاء و بهبود کیفیت آن‌ها نیازمند آسیب‌شناسی هستیم. از آنجا که کلیه قوانین، مقررات، برنامه‌های توسعه و ... در نظام جمهوری اسلامی باید مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلامی باشد، ناگزیر از آسیب‌شناسی پیشرفت‌های اقتصادی بر اساس آموزه‌های شریعت هستیم؛ و بدین خاطر که «علم فقه» به معنای وسیع آن، که شامل تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود، بیانگر احکام شریعت است، بالضروره علم فقه به عنوان علم ناظر و ارائه‌دهنده طریق زندگی فردی و اجتماعی به بیان معضلات و آسیب‌ها می‌پردازد. یکی از زیرشاخه‌های کلان علم فقه و در مجموعه‌های فقه مضاف، «فقه‌الاقتصاد» است؛ بر این اساس، فقه‌الاقتصاد به عنوان علم ناظر بر مشروعیت و هدایت قوانین و مقررات و برنامه‌های خرد و کلان اقتصادی است؛ بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش آن است که: «پیشرفت‌های کشور از منظر فقه‌الاقتصاد مشمول چه انتقاداتی است؟» پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش سامان یافته است.



۱-۱-۲. پیشینه

بررسی و جست‌وجوهای فراوان در پژوهش‌های مختلف مرتبط با مسئله پژوهش حاضر حاکی از آن است که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی و آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت‌های کشور پرداخته است، بلکه عموم نقدها و آسیب‌شناسی‌ها صرفاً اقتصادی و در برخی موارد فرهنگی و در اندک مواردی سیاسی است؛ البته این نقدها و آسیب‌شناسی‌ها برای زیربنای کار و ترتب عناوین فقهی و آسیب‌شناسی فقهی-حقوقی راهشگا بوده است. ناگفته نماند تنها اثری که به بررسی نسبت علم فقه و مسئله پیشرفت پرداخته است، تک‌نگاشتی با عنوان «فقه و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، نوشته آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست است، لکن در این اثر نیز به آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت‌های کشور اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین، هیچ پژوهشی که مسئله مورد نظر این پژوهش را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد.

۱-۱-۳. ضرورت

از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی و ارزشی و داعیه اجرای قوانین اسلامی را دارد و طبق اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد لذا تطبیق پیشرفت‌های کشور در سه دهه گذشته با قوانین اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علم «فقه» که در واقع با دایره گسترده بیانگر قوانین و مقررات اسلامی است به‌عنوان بهترین میزان برای تطبیق پیشرفت جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی است. از همین روی، آسیب‌شناسی فقهی-حقوقی پیشرفت‌های کشور این امکان را می‌دهد که اولاً، مشخص شود چه پیشرفت‌هایی از منظر قانون اسلام صحیح نیست و ثانیاً، مسئولان و دست‌اندرکاران امور اجرایی با عنایت به این آسیب‌شناسی جلوی ادامه موارد آسیب‌زا را بگیرند و سازکارهای برطرف کردن آن معضل را مهیا نمایند.



۱-۱-۴. فرضیه

فرضیه این پژوهش آن است که در کنار پیشرفت‌های فراوان کشور در سه دهه گذشته، آسیب‌ها و معضلاتی به وجود آمده است که به هیچ وجه مطلوب شرعی نیست. بر پایه نظرات کارشناسان، آسیب‌هایی همچون ایجاد فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد، تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحصار و ویژه‌خواری، تورم و بیکاری، کاهش ارزش پول و ... به وجود آمده است که این آسیب‌ها از منظر فقهی و حقوقی نامطلوب و با نگاه کلان و سیستمی بعضاً حرام و ممنوع است.

۲-۱. مفهوم‌شناسی

۱-۲-۱. شریعت

این واژه در اصل به معنای «راه ورود به آب» است (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۷۵)، اما در متون دینی همگن با واژه‌های «شرع» و «شرعه» به معنای «دین» یا قریب به آن به کار رفته است. شریعت در این کاربرد بر مجموعه دین اطلاق می‌شود؛ از این رو، شریعت را همانند دین باید در همه بخش‌های دین اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخ منسوب به دین به کار برد. کاربرد دیگری نیز برای واژه «شریعت» متصور است. در این کاربرد تنها بر احکام (آموزه‌هایی که رفتارها را به مجاز و غیرمجاز، راجح و مرجوح تقسیم می‌کند؛ همچنین گزاره‌های اعتباری و وضعی) اطلاق می‌شود (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

۲-۲-۱. فقه

لغت‌شناسان عرب واژه «فقه» را به مطلق «فهم، علم و ادراک» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۳۴؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲)، هرچند برخی از لغویین دایره معنایی این واژه را ضیق کرده و گفته‌اند: «علمی که با تأمل و اندیشیدن به دست می‌آید» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۸).

در اصطلاح نیز معنای معروف و مشهور آن عبارت است از:



«مجموعه قضایایی که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است. قضایایی که با تلاش و اجتهاد «فقیه» از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌شود.» (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۶۷)

۱-۲-۳. فقه نظام

فقه را به دو بخش فقه تفریع و فقه نظام تقسیم می‌کنند. فقه نظام می‌کوشد تا با استفاده از نتیجه‌های فقه تفریعی، یعنی با استفاده از احکام متفرقه مستنبطه درباره انواع رفتارهای انسانی، نظام فقهی بنیادین را که اساس این احکام مستنبطه را تشکیل می‌دهد، به دست آورد. (اراکی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷)

۱-۲-۴. فقه‌الاقتصاد

فقه اقتصادی یکی از شاخه‌های علم فقه بوده و مقصود از آن فقه اموال است که عبارت از علم به احکام افعال انسان درباره اموال است (میرمعزی، ۱۳۹۴، ص ۶). ارتباطی دوسویه بین فقه اقتصادی و سه شاخه دانش اقتصاد اسلامی وجود دارد. فقه اقتصادی مبتنی بر مذهب اقتصادی است و این به آن معناست که از سویی اصول مذهب اقتصادی می‌توانند اصول راهنما برای تصحیح استنباط‌های فقیه در احکام باشند و از سویی دیگر اصول مذهب را می‌توان از احکام مستنبط فقیه کشف کرد؛ همچنین فقه اقتصادی از سویی یکی از منابع کشف الگوهای رفتاری و روابط در نظام اقتصادی است و از سویی دیگر مطالعه‌هایی که در نظام اقتصادی انجام می‌شود، می‌تواند به فقیه در تشخیص احکام مستنبط ناسازگار با هدف‌های نظام کمک کند. این ارتباط دوسویه بین فقه اقتصادی با علم اقتصاد اسلامی نیز وجود دارد. علم اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی مطلوب اسلامی را با فرض تحقق احکام فقهی در جامعه فرضی مطلوب تبیین می‌کند و در ترسیم نظام اقتصادی مطلوب مطابق با شرایط زمان و مکان یکی از مقدمه‌های آن، تطبیق احکام بر این شرایط است و در تحلیل نظام اقتصادی موجود یکی از عناصر مهم احکام جاری است که باید مدنظر قرار گیرد؛ همچنین در آسیب‌شناسی باید تفاوت احکام جاری و احکام مطلوب را نیز



شناسایی کند و راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌ها نیز باید در چهارچوب احکام فقهی ارائه شود. از سویی دیگر، علم اقتصاد در تبیین موضوعات احکام و تشخیص احکام مستنبطی که قابل انطباق بر شرایط نیستند و نیز تشخیص تراحم‌ها و تشخیص اهم و مهم در مرحله تدوین نقشه راه اجرای نظام اقتصادی و نیز در مرحله اجرای آن می‌تواند به فقیه کمک کند. (میرمعزی، همان، ص ۳۰)

۱-۲-۵. اجتهاد

«اجتهاد» نیز «علمی است که به انگیزه استخراج شریعت از مستندات آن صورت می‌گیرد» (همان). اجتهاد فرایندی است که با به‌کارگیری عقل و زمان آگاهی به فهم نصوص دینی پرداخته و در نتیجه ارائه‌دهنده دینی است که پاسخ‌گوی همه احتیاجات و شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر است.

۱-۲-۶. توسعه و پیشرفت

واژه توسعه معادل لفظ انگلیسی (Development) است که مشتق از واژه (Develope) به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمود و تطوریافتن، آشکارشدن و از پوسته و غلاف درآمدن است. (فرهنگ انگلیسی-عربی المورد، ۱۹۸۶؛ فرهنگ آکسفورد، ۱۹۹۱) این پوسته و غلاف هم در زبان انگلیسی (Envelope) است؛ بنابراین، خروج تدریجی از لفاف، معنای دقیق واژه توسعه است و در اصطلاح عبارت است از:

«بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی» و یا «گسترش ظرفیت نظام اجتماعی برای برآوردن احتیاجات محسوس یک طبقه، امنیت ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی، صلح و موازنه محیط زیست و مجموعه‌ای از این احتیاجات است» و یا «فرایند بهبودبخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه جنبه‌های مهم توسعه عبارت‌اند از: ارتقای سطح زندگی افراد (مثل درآمد، مصرف مواد غذایی، خدمات بهداشتی و آموزشی، از طرق مناسب رشد اقتصادی، ایجاد شرایطی که موجب رشد عزت نفس افراد شود و افزایش آزادی‌های آن‌ها». (آقابخشی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

۱-۲-۷. توسعه در اسلام

اسلام به عنوان دین خاتم و کامل، جهان‌بینی خاصی به پیروان خویش عرضه می‌دارد و تعالیمی را به آنان ارائه می‌نماید تا بر اساس آن جهان‌بینی و تعالیم، مسلمانان زندگی فردی و اجتماعی خود را به بهترین نحو سامان دهند و عمران و آبادی و پیشرفت را در دو حوزه دنیا و آخرت به وجود آورند.^۱ در جهان‌بینی توحیدی که اسلام ارائه می‌کند، جهان از يك مشیت حکیمانه پدیدآمده و تك قطبي و تك محوري است. ماهیت جهان از او و به سوي اوست و چنانچه لحظه‌اي عنایت پروردگار هستی از آن قطع شود، نابود می‌گردد و به نیستی می‌گراید؛ بر این اساس، جهان يك واقعیت متغیر و متحرك و يك حدوث مستمر است که دائم در حال خلق شدن است. در این جهان‌بینی، جهان از نظام متقن علی برخوردار است و فیض مستمر پروردگار و تقدیر او تنها از مسیر علل و اسباب خاص به جریان می‌افتد.

از جمله سنت‌های الهی، که قرآن بارها متذکر آن شده، این است که سرنوشت هیچ قومی به دست خداوند تغییر نمی‌کند، مگر آنکه مقدمتاً مردم آن قوم به تغییر سرنوشت خود اهتمام ورزند (رعد، ۱۱)؛ از این رو، اسلام دینی است که در روند تاریخی حضور خویش چنان عمل نمود که می‌توان گفت اسلام نه تنها مانع توسعه نبوده، بلکه سرشار از عناصری است که به عنوان عامل توسعه عمل می‌کند (اخترشهر، ۱۳۷۸).

بنابراین، پیشرفت اسلامی نباید یک جانبه باشد، بلکه باید از سویی همه نیازهای مادی و معنوی انسان را هم‌زمان مورد توجه قرار بدهد و از سوی دیگر با باورها و

۱. آیاتی از قرآن کریم که دستور به آبادی و عمران زمین می‌دهد کنایه از پیشرفت در دنیا دارد؛ مانند آیه شریفه: «... هُوَ أَشْأَكُ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ فِيهَا» (هود، ۶۱) (اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت!). از سوی دیگر، توجه به آبادی آخرت به صورت توأمان با آبادی دنیا مطرح شده است؛ مانند این روایت شریف که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتُهُ لِدُنْيَاهُ؛ کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش و [یا کسی که] آخرتش را برای دنیایش رها کند از ما نیست» (مجلس، بی تا، ج ۷۵، ص ۳۲۱).



فرهنگ او نیز تناسب داشته باشد. درست با اتکا به همین نکته که باید پیشرفت همه جانبه و متناسب با باورهای مردم باشد، ضروری است نسبت بین پیشرفت و اسلام روشن شود.

«اسلامی بودن پیشرفت وابسته به این است که تحققش به گونه ای باشد که نه تنها مخالفی با آیین اسلام نداشته باشد، بلکه در همان جهتی که اسلام می خواهد قرار بگیرد؛ از این روست که نسبت بین دانش فقه و مقوله ای به نام پیشرفت شکل می گیرد» (علیدوست، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

۲. رابطه فقه و حقوق اسلامی و مقوله پیشرفت

برای تبیین رابطه فقه و حقوق و مقوله پیشرفت باید توجه داشت که توسعه و پیشرفت دو رکن دارد: نظام حقوقی و نظام هنجاری (اخلاقی). نظام حقوقی هم در کشورهای مسلمان از علم «فقه» نشئت گرفته است؛ بنابراین، یکی از پایه ها و ارکان توسعه علم «فقه» و بالتبع نظام حقوقی مبتنی بر فقه است. از همین روی، بررسی و آسیب شناسی فقهی پیشرفت ها امری ضروری و موجه است، زیرا اگر پیشرفت و توسعه با نظام حقوقی آن کشور تطبیق نداشته باشد یا احیاناً در تضاد و مخالفت باشد، آن توسعه و پیشرفت، جامعه ای متناقض به بار می آورد. به بیان دیگر، توسعه جدای از فقه، در خارج نهادها، انسان ها، محصولات و پیامدهایی را رقم می زند که در تضاد با انسان مکلف و متشرع و فقه باور است.

با این حال و در کمال تعجب، برخی از نویسندگان اقتصادی علت عدم پیشرفت اقتصادی و اجرایی نشدن کامل برنامه های توسعه را وابستگی مشروعیت قوانین به دیدگاه های فقهی می دانند! همچنین عنصر «مصلحت» و نهاد تشخیص آن را در ایران متناقض با مجلس قانون گذاری می دانند! (صادقی تهرانی، بی تا، صص ۳۴۲-۳۴۳) این سخنان حاکی از عدم آشنایی صحیح و حقوقی ایشان با قانون اساسی، نهاد مصلحت، وظایف شورای نگهبان، وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام و... است.

۲-۱. وضعیت کنونی رابطه فقه و پیشرفت و وضعیت مطلوب

اگرچه در پیوند قبلی بر رابطه فقه و توسعه اصرار داشته و داریم، لکن باید به این نکته مهم نیز توجه داشته باشیم که وضعیت کنونی رابطه فقه و مقوله پیشرفت وضعیت مطلوبی نیست. در وضعیت کنونی نماد تأثیرگذاری «فقه» بر «پیشرفت» در عرصه اجرا، نه در عرصه نظریه‌پردازی و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، تنها در بررسی‌های شورای نگهبان تبلور یافته است، درحالی‌که در وضعیت مطلوب باید در گام اول گروهی از دانشیان فقه و سایر علوم اسلامی، مبانی و اصول مرتبط با مقوله پیشرفت را تبیین نمایند سپس برنامه‌ریزان با عنایت به این سندبالادستی دست به تدوین برنامه‌ها و تصویب قوانین و مقررات مرتبط با پیشرفت بزنند؛ البته چند سالی برای تحقق این مهم و با تدبیر رهبر فرزانه انقلاب «مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» تأسیس شده و تاکنون پژوهش‌های خوبی به متصدیان برنامه‌ریزی در کشور ارائه شده است.

۳. اصول و مبانی آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت

آسیب‌شناسی منصفانه و مبتنی بر منطق علمی باید از یک‌سری اصول و مبانی پیروی نماید. به عبارت دیگر، باید مشخص گردد دیدگاه فقه اسلامی پیرامون مقوله پیشرفت و امور وابسته به آن چیست سپس این دیدگاه‌ها به عنوان اصول مدنظر محقق قرار گیرد و بر پایه این اصول نتایج و پیامدهای پیشرفت را بررسی نمایند و مواردی را که در تضاد با این اصول است به عنوان آسیب بیان نماید. گفتنی است از منظر فقه اسلامی، دولت و جامعه دارای یک سلسله تعاملات دو سویه و وظایفی هستند که تخطی از آن اصول و وظایف در حقیقت به عنوان آسیب قلمداد می‌شود. ما در این فصل به جهت بیان اصول و مبانی مباحث خود را در دو بخش ارائه می‌نماییم:

۱. وظایف دولت دینی پیرامون مقوله پیشرفت از منظر فقهی.
۲. معیارها و موازین فقهی مرتبط با پیشرفت.



۱-۳. وظایف دولت دینی پیرامون مقوله پیشرفت از منظر فقهی

از نظر فقه اسلامی، دولت به مفهوم عام آن که در رأس آن فقیه عالم، عادل و مدبر قرار دارد، باید برای رسیدن به پیشرفت و توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی، وظایف متعددی را بر عهده گیرد، زیرا دولت، مظهر و تجلی وحدت کلمه و کلمه توحید در جامعه دینی و میان مردمانی است که جانشینان خداوند در زمین و در عین حال، امانت‌دار و مسئول‌اند. همه آحاد جامعه، شایستگی جانشینی خداوند بر نعمت‌ها، ثروت‌ها و منابع خداداده را دارند (صدر، ۱۳۹۹، صص ۱۵-۲۰). یکی از آزمایش‌های حقیقی که در پیش روی است، استفاده «کارآ» و «عادلانه» از منابعی است که خداوند ارزانی داشته است به گونه‌ای که رفاه همگان را فراهم سازد. چنین امری تنها در صورتی تحقق می‌یابد که این منابع، با توجه به عنصر مسئولیت و مطابق با محدودیت‌هایی که هدایت الهی و اهداف دین و مذهب آن را تعیین نموده‌اند، مورد استفاده قرار گیرد. دولت دینی که نماینده چنین مردمی است باید ابزارهای لازم برای عمران و آبادی کارآمد و عادلانه را فراهم کند که وظایف دولت دینی در پیشرفت عادلانه نامیده می‌شود.

البته وظایف دولت دینی در زمینه پیشرفت و عدالت به نحو هماهنگ و توأمان است، اما آنچه در اینجا بررسی می‌شود وظایف دولت دینی در زمینه پیشرفت است. دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت عدالت‌محور در سه سطح باید به ایفای نقش بپردازد: در سطح اول، وظایف اولیه‌ای که دولت دینی برای تحقق خودش و ایجاد نظامی با هویتی کاملاً اسلامی باید انجام دهد، توضیح داده شد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. حفظ نظم و ایجاد امنیت
۲. قوانین مناسب و کارآمد
۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد
۴. برخورداری از نظام اداری مناسب



۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری
۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت
- سطح دوم، وظایف دولت برای تحقق پیشرفتی مبتنی بر اسلام، مربوط به تکالیفی است که به علل مستقیم پیشرفت کار دارد. این وظایف عبارت‌اند از:
 ۱. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد
 ۲. انباشت سرمایه فیزیکی به‌ویژه در امور زیربنایی
 ۳. نظارت بر بهره‌وری
- اما سطح سوم وظایف دولت دینی، به علل غیرمستقیم پیشرفت مرتبط است؛ یعنی دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت مبتنی بر دین باید برخی از سیاست‌هایی که به‌طور غیرمستقیم موجب پیشرفت و توسعه کشور می‌شود، انجام دهد. این وظایف عبارت‌اند از:
 ۱. مداخله مسئولانه دولت در مبادله (به‌مثابه جزئی از فرایند تولید)
 ۲. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیرکاهش نابرابری بر رشد)
 ۳. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)
 ۴. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام (جهانیان، ۱۳۸۸، صص ۶۱-۹۸).
- مجموع وظایف مزبور هم دولت‌سازی دینی را تقویت می‌کند و هم موجب ایجاد کشوری اسلامی و پیشرفته خواهد شد.

۲-۳. معیارها و موازین فقهی مرتبط با پیشرفت

- ۲-۳-۱. وجوب حفظ نظام (جهت ملاحظه تفصیلی ادله وجوب حفظ نظام مسلمین، ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۲۰؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰).
- ۲-۳-۲. وجوب حفظ حکومت اسلامی (ر.ک: نائینی، ۱۴۲۴، ص ۴۰؛ خمینی،



۱۳۷۶، صص ۱۹-۳۰؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱۹).

۳-۲-۳. وجوب حفظ مصالح مسلمین (ر.ک: مروارید، ۱۴۱۰، ج ۳۲، ص ۳۴۷، ج ۳۵، صص ۱۹۰، ۲۲۵ و ۲۳۹، ج ۳۷، ص ۹۳ و...؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۳۸۰ و ج ۱۶، ص ۱۰).

۳-۲-۴. وجوب حفظ اعتماد مردم به نظام اسلامی (یکی از ارکان حفظ نظام اسلامی، حفظ اعتماد عمومی مردم به نظام اسلامی است؛ بنابراین، از آنجایی که حفظ نظام اسلامی واجب است، حفظ اعتماد عمومی مردم نسبت به نظام اسلامی نیز از باب مقدمه واجب، واجب است. از سوی دیگر هر اقدامی که منجر به خدشه دار شدن اعتماد عمومی مردم نسبت به نظام اسلامی شود، چون در نتیجه منجر به تضعیف نظام اسلامی می شود، حرام و ممنوع است).

۳-۲-۵. لزوم برنامه ریزی و دستیابی به پیشرفت همه جانبه (ر.ک: انفال، ۶۰؛ از آیه شریفه لزوم پیشرفت در همه زمینه ها استفاده می شود).

۳-۲-۶. لزوم توجه به مقاصد شریعت (ر.ک: بقره، ۱۲۹-۱۵۱-۱۸۳-۲۱۳؛ آل عمران، ۱۶۴؛ مائده، ۹۷؛ اعراف، ۱۵۷؛ انفال، ۲۴؛ توبه، ۱۰۳؛ عنکبوت، ۴۵؛ حدید، ۹ و ۲۵؛ جمعه، ۲؛ و... در آسیب شناسی فقهی پیشرفت باید این مقاصد مدنظر قرار گیرد و مشخص گردد چه میزان از این مقاصد با پیشرفت های گوناگون محقق شده است و چه میزان از آن ها مغفول مانده و یا ضایع شده است. در تبیین جهت دوم نیز باید گفت برنامه ریزان پیشرفت باید همواره در برنامه ریزی ها و طرح های توسعه ای پیشنهادی به این مهم توجه داشته باشند که مقاصد و اهداف کلان شریعت محقق شود و طرح ها و برنامه ها در تضاد با این اهداف نباشد؛ لذا آگاهی کامل برنامه ریزان محترم به اهداف کلان شریعت امری لازم و ضروری است).

۳-۲-۷. لزوم تحقق عدالت اقتصادی (ر.ک: حدید، ۲۵؛ نحل، ۹؛ بر همین اساس، شارع مقدس در متون دینی احکام خاصی را در موارد مختلف وضع کرده تا هدف ارجمند «عدالت اقتصادی» محقق شود. پی جویی این هدف مقدس در

احکام و متون فقهی، پژوهنده را به یک سلسله احکام فقهی می‌رساند که کاملاً مطابق، بلکه به هدف تأمین عدالت اقتصادی جعل و تقریر شده است (ایروانی، ۱۳۹۳، صص ۱۲۷-۱۳۰).

۸-۲-۳. ناروایی انحصارطلبی و ویژه‌خواری (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳؛ مقدمه و اصول ۳ و ۴۳ قانون اساسی ج.۱.۱).

۲-۳-۹. حرمت اسراف، تجمل‌گرایی و ترویج آن (اعراف، ۳۱؛ مؤمن، ۲۸، ۳۲، ۴۳؛ اسراء، ۲۶ و ۲۷) و بر همین اساس فقها فتوا به حرمت اسراف داده‌اند؛ (به‌عنوان نمونه، نک: حلی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۴۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۶۶) و برخی نیز اسراف را جزو گناهان کبیره شمرده‌اند (نک: نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۳۱۳ به نقل از علامه بحرالعلوم). افزون بر حکم تکلیفی حرمت اسراف، حکم وضعی «ضمان» نیز در پاره‌ای موارد مترتب می‌گردد. (ر.ک: استفتائات از امام خمینی رحمته‌الله ج ۲، ص ۶۲۲، س ۲۳)

۴. آسیب‌شناسی فقهی برنامه‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی

در این بخش برای آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی در سه دهه گذشته به بیان نتایج و پیامدهای منفی اجرایی این برنامه‌ها و سیاست‌ها می‌پردازیم و سپس حکم فقهی آن را بیان می‌نمایم.

۴-۱. پیامدهای اقتصادی

۱-۱-۴. ایجاد فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد

یکی از آسیب‌های اجرایی برنامه‌های توسعه که کم‌وبیش در اجرایی کردن همه برنامه‌ها به چشم می‌خورد، توزیع ناعادلانه درآمد و به تبع ایجاد فاصله و شکاف طبقاتی است. این مسئله با اصول مسلم فقهی همچون «عدالت»، «پرهیز از ظلم»، «عدم تبعیض بین افراد» و ... در تضاد است؛ همچنین با بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی که هرگونه تبعیض ناروا را ممنوع اعلام می‌کند نیز در تنافی و تضاد است. بررسی نتایج اجرایی برنامه اول توسعه نشان می‌دهد توزیع درآمد به‌طور نامناسب و



ناعادلانه صورت پذیرفته است و منجر به شکاف بزرگی بین گروه‌های مختلف مردم شده است. نسبت هزینه دهک بالا (ثروتمندترین) به دهک پایین (فقرترین) یکی از شاخص‌های سنجش توزیع درآمد است. هرچه این نسبت بالا باشد نشان‌دهنده نابرابری بیشتر است. این نسبت از رقم ۱/۲۳ در سال ۱۳۶۸ به رقم ۲۲/۰۸ در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است.

همچنین نسبت هزینه ۲۰ درصد بالا نسبت به ۲۰ درصد پایین از رقم ۱۱/۰۵ در سال ۱۳۶۸ به رقم ۱۰/۴۹ در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است.

طی برنامه اول توسعه این دو نسبت برای جامعه شهری روبه کاهش و در جامعه روستایی روبه افزایش نهاد، اما آنچه قابل تأمل است مقایسه نابرابری جامعه شهری با جامعه روستایی است. برای مثال، در سال ۱۳۶۹ در جامعه شهری، نسبت هزینه ثروتمندترین دهک در حدود ۱۷ برابر فقیرترین دهک و در جامعه روستایی این نسبت حدود ۲۸/۵ برابر بود (حسینی و نجفی، ۱۳۸۸، صص ۱۶۰-۱۶۲).

بررسی نتایج اجرایی برنامه دوم، سوم و چهارم توسعه نیز نشان از ادامه توزیع ناعادلانه درآمد و بقای شکاف طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه دارد (همان).

اما نتایج اجرایی برنامه پنجم تاحدودی از بهبود وضعیت خبر می‌دهد، لکن این بهبود وضعیت نسبی نیز تداومی نداشت. بر اساس نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار سال ۱۳۹۲، ضریب جینی در مناطق روستایی ۰/۳۲۴۳، در مناطق شهری ۰/۳۵۱۲ و در کل کشور ۰/۳۶۵۰ است. روند کاهشی ضریب جینی که تا ۹۱ سال وجود داشته، در سال ۹۲ نیز ادامه یافته است. سهم ده درصد ثروتمندترین جمعیت به ده درصد فقیرترین جمعیت در کل کشور از ۱۵/۹۷ درصد در سال ۸۸ به ۱۰/۶۸ درصد در ۹۲ سال رسیده است که این کاهش خود توضیحی برای کاهش نابرابری است؛ همچنین سهم بیست و چهل درصد ثروت جمعیت به سهم بیست و چهل درصد فقیرترین جمعیت در کل کشور به ترتیب از ۹/۰۰ و ۴/۶۳ درصد در سال ۸۸ به ۶/۵۶ و ۳/۷۱ درصد در سال ۹۲ کاهش یافته است.^۱

1. amar.org.ir/Portals/0/Files/reports/1393/Gini_coefficient_1388-1392.pdf



اما بیشترین مقدار بهبود در شاخص ضریب جینی و دیگر شاخص‌های توزیع درآمد در سال ۱۳۹۰ به‌وقوع پیوسته است که مصادف با اولین سال اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در کشور است. این در حالی است که بعد از این کاهش که به نظر می‌رسد در نتیجه پرداخت نقدی یارانه به خانوارها در سال‌های ۹۰ و ۹۲ روند کاهش ضریب جینی کندتر شده است و حتی بر اساس گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی شاخص مذکور با افزایش مواجهه‌بده که بیانگر افزایش نابرابری در وضعیت توزیع درآمد در کشور است. این موضوع حاکی از آن است که اگرچه شروع پرداخت یارانه نقدی از اواخر سال ۱۳۸۹ و تأثیر مستقیم آن بر درآمد خانوارها، ضریب جینی با کاهش قابل ملاحظه‌ای همراه شده، اما با بروز اثرات این قانون در اقتصاد ملی در کنار اعمال تحریم‌های خارجی بر اقتصاد کشور که منجر به افزایش بی‌سابقه تورم تا سطح ۴۰ درصد و کاهش نرخ رشد اقتصادی و حتی منفی شدن آن در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ گردید که در صورت تداوم این روند، بهبود نسبی ایجاد شده در وضعیت توزیع درآمد نیز خنثی می‌شود. (امیری، ۱۳۹۴، نگاهی به وضعیت توزیع درآمد در کشور طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۳)^۱

۲-۱-۴. نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار

به‌عنوان نمونه، پس از اجرایی‌شدن برنامه چهارم توسعه، آمارها نشان می‌دهد که تغییرات شاخص‌های بازار کار میان استان‌ها و حتی میان برخی از استان‌ها با وضعیت کلی کشور با یکدیگر تطابق ندارند. این وضعیت بیانگر وجود نابرابری است (ازوجی، ۱۳۹۰، ص ۸۵). در مجموع و بر اساس سنجه‌های مختلف نابرابری نرخ بیکاری، شاخص نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری نشان می‌دهد که این نابرابری‌ها همواره وجود دارند و عدم کاهش حداکثر و حداقل نرخ بیکاری میان استان‌ها و عدم تغییرات نتایج سنجه‌های نابرابری منطقه‌ای مؤید این موضوع است (همان، ص ۹۹). همچنین سنجه نرخ مشارکت نیروی کار نیز خبر از نابرابری در این حوزه می‌دهد.

1. <http://tolidi.mefa.ir/Portal/File/ShowFile.aspx?ID=a207d5fb-05cd-4612-94d7-42d4dbb95aa1>



بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، نرخ مشارکت نیروی کار کشور در برنامه چهارم توسعه در دامنه ۳۸/۰ درصد تا ۴۱/۰ درصد نوسان داشته است. نکته قابل توجه اینکه این نرخ در طول برنامه روند نزولی داشته است و این روند برخلاف پیش بینی برنامه (۴۱/۰ درصد) بوده است و با توجه به عوامل مؤثر بر این نرخ و افزایش ورود به دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیل شدن بخشی از آن‌ها، انتظار بر این بود که این نرخ در برنامه چهارم روند افزایشی به خود گرفته باشد. از لحاظ منطقه‌ای فاصله بین حداکثر و حداقل نرخ مشارکت استان‌ها تنها در سال ۱۳۸۶ به ۱۲/۱ درصد رسیده و در سایر سال‌های برنامه، این فاصله بیش از ۱۵ درصد است. مطابق جدول پیوست ملاحظه می‌شود فاصله میان شاخص نرخ مشارکت بین مناطق و سطح ملی و بین اهداف و عملکرد وجود دارد. به طور کلی شاخص‌های نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار در سطح مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد که طی دوره یادشده افزایشی و کاهشی بوده است و شدت این روند برخلاف نرخ بیکاری بیشتر بوده است؛ یعنی اینکه تمایل به افزایش نابرابری بیش از تمایل به کاهش نابرابری بوده است. نتایج آماری سنجه‌های نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت، اختلاف نرخ مشارکت بین حداکثر و حداقل استان‌ها و روند کلی نرخ مشارکت کل کشور در طی برنامه چهارم گویای این واقعیت است. (همان، صص ۹۹-۱۰۰)

همچنین بر اساس آمار روند تغییرات نرخ بیکاری کل کشور و روند اختلاف بین حداکثر و حداقل نرخ بیکاری استان‌ها، با روند شاخص‌های نابرابری منطقه‌ای رابطه‌ای معکوس داشته است. به عبارت دیگر، سیاست‌های کلان اقتصادی برای ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری، همواره به نفع کاهش نابرابری‌های نرخ بیکاری در استان‌های کشور نبوده است. این روند برای نرخ مشارکت نیروی کار بیشتر مشهود است؛ یعنی این نرخ نه تنها در کل کشور کاهش یافته، بلکه نابرابری‌های آن نیز تا حدودی بیشتر شده است و برخلاف انتظار است (همان، صص ۱۰۲).



از منظر فقهی و با توجه به مالکیت‌هایی که فقه اسلامی برای دولت اسلامی در نظر گرفته است، نظیر تصدی بر انفال، بیت‌المال، مالیات‌ها و ... و اینکه بقای نظام بشریت در گرو کار و تلاش است و هرگونه اختلال در اشتغال به اختلال در نظام زندگی منجر می‌شود و اختلال نظام نیز ممنوع است، از همین رو، اختلال در مقوله اشتغال ممنوع و ساماندهی آن یک واجب الهی است؛ همچنین اصل «عدالت» اقتضا می‌کند دولت با برنامه‌ریزی دقیق این نابرابری را تا کمترین میزان کاهش دهد. از منظر حقوقی، بر اساس اصل ۲۸ قانون اساسی، یکی از تکالیف دولت اسلامی ایجاد اشتغال مناسب و مساوی برای عموم مردم است. این اصل می‌گوید:

«... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

۳-۱-۴. رشد اقتصادی کند و کمتر از ارقام برنامه

گزارش صندوق بین‌المللی پول در فواصل زمانی مختلف و آمارهای رسمی نهادهای ذی‌ربط حاکی از آن است که علی‌رغم اقدامات فراوان اقتصادی و اجرایی نمودن برنامه‌های توسعه توسط دولت‌های مختلف در ایران، متأسفانه رشد اقتصادی در ایران روندی بسیار کند و بعضاً منفی داشته است و اخیراً (از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳) علاوه بر نبود رشد اقتصادی، بلکه نظام اقتصادی کشور دچار رکود تورمی نیز شده است.

عملکرد برنامه اول توسعه نشان می‌دهد که با شروع برنامه، رشد اقتصادی چشمگیر بوده، اما در سال‌های آخر برنامه، رشد روند نزولی داشته است. رشد اقتصادی که در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۰/۱ درصد بود، در سال ۱۳۷۲ به ۴/۹ درصد کاهش یافت که نشان‌دهنده آن است که برنامه نتوانسته روندهای مثبت و بادوام اقتصادی را در جامعه شکل بدهد و این رشد شدید در اوایل برنامه بیش از آنکه تابع سیاست‌های هدفمند و هوشیارانه برنامه‌ریزان باشد تحت تأثیر تحولات خارج از کنترل برنامه از جمله افزایش



موقت درآمدهای نفتی کشور ناشی از ماجرای اشغال نظامی کویت و تزریق سریع وام‌های خارجی در اقتصاد ملی و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی بلااستفاده در دوران جنگ بوده است. افزایش رشد اقتصادی، به خصوص در مقایسه با سال‌های قبل از برنامه، دستاورد مثبت برنامه بود (در دهه اول انقلاب، رشد اقتصادی منفی بود). رشد سالانه واقعی برنامه بر اساس آمارهای بانک مرکزی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ حدود ۷/۳ درصد بود که حاکی از عدم تحقق اهداف برنامه است.

عملکرد برنامه دوم نشان می‌دهد میانگین رشد تولید ناخالص داخلی، ۳/۳ درصد در سال بوده که با اهداف برنامه توسعه مبنی بر رشد حدود ۵/۱ درصد به طور متوسط در هر سال فاصله دارد. برنامه دوم توسعه در شرایطی آغاز شد که با بهره‌برداری از ظرفیت‌های بلااستفاده موجود در سال‌های برنامه اول به تدریج از روند روبه‌رشد اقتصادی کشور کاسته شد. بروز بحران بدهی‌های ارزی در اوایل برنامه مذکور و لزوم صرفه‌جویی در مصارف ارزی، عدم ثبات در سیاست‌های پولی و مالی و ارزی، کاهش قیمت نفت از مقدار پیش‌بینی‌شده در سال ۱۳۷۶ و کاهش شدیدتر آن در سال ۱۳۷۷ و خشکسالی در اکثر استان‌های کشور تقریباً در تمامی سال‌های اجرای برنامه، برخی از دلایل عمده محقق نشدن اهداف برنامه توسعه بوده است.

اما عملکرد برنامه سوم توسعه نشان می‌دهد که در دو سال اول برنامه سوم توسعه تقریباً اهداف رشد اقتصادی به لحاظ ایجاد فضای باثبات در قالب اصلاحات ساختاری و قیمت نفت تحقق یافت. بر اساس آخرین برآوردها در سال ۱۳۷۹، رشد اقتصادی ۵/۱ درصد بوده که از رشد پیش‌بینی‌شده برنامه (۵/۵ درصد) کمتر است؛ همچنین در سال ۱۳۸۰ رشد اقتصادی به حدود ۵/۴ درصد رسیده که حدود ۰/۱ درصد از پیش‌بینی برنامه سوم کمتر بوده است (جهانیان، ۱۳۸۸ (ب)، صص ۲۱۲-۲۱۷).

عملکرد برنامه چهارم توسعه از بهبود نسبی رشد خبر می‌دهد، هرچند این رشد هم دوامی نداشت و در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸ بسیار پایین و در حدود یک درصد رسید. در سال ۸۱ به میزان ۸/۷۵ درصد، در سال ۸۲ معادل ۷/۹۲ درصد، در



سال ۸۳ معادل ۶/۹۶ درصد، در سال ۸۴ به میزان ۶/۱۹ درصد، در سال ۸۵ معادل ۷/۳۲ درصد، در سال ۸۶ معادل ۷/۸۴ درصد، در سال ۸۷ به میزان ۸/۸۳ درصد، در سال ۸۸ معادل ۳/۱۶ درصد، در سال ۸۹ به میزان ۶/۳۸ درصد و در سال ۹۰ نیز به میزان ۳/۲ درصد بوده است.

اما رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ چیزی شبیه دهه اول انقلاب است. در این سال‌ها، نرخ رشد بسیار منفی است و به ترتیب ۸/۶- درصد و ۹/۱- درصد است؛ اما این رشد منفی در سال ۱۳۹۳ تبدیل به مثبت شده و بر اساس گزارش ۲۷ خرداد ۱۳۹۴ بانک مرکزی، نرخ رشد در سال ۱۳۹۳ به ۳ درصد رسیده است. این رقم هم با آنچه در برنامه پنجم پیش‌بینی شده بود، یعنی رشد ۸ درصد، فاصله زیادی دارد. مقایسه متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در دهه اخیر، به خصوص با توجه به ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد ایران، بیانگر این امر است که نرخ رشد اقتصاد کشور به طور متوسط نسبتاً پایین بوده است و این امر بیانگر بهبود اندک و کند رفاه اقتصادی جامعه است.

از دیدگاه برخی اقتصاددانان نیز عامل اصلی در پایین بودن نرخ رشد، «دولت» است. برای بررسی اثر اندازه دولت بر عملکرد اقتصاد ایران رابطه رشد اقتصادی و اندازه دولت را در قالب یک مدل خطی باید بررسی کرد. نسبت کل هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی شاخصی است که اندازه دولت را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از تخمین اولیه نشان می‌دهد که رابطه این شاخص و تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت) منفی است که این امر خود مؤید اثر نامطلوب عملکرد دولت در اقتصاد ایران است.

نمودار زیر شمایی از ارتباط بین رشد اقتصادی و اندازه دولت ارائه می‌کند. بر اساس این نمودار، در یک تقریب کلی و بدون در نظر گرفتن سایر عوامل مؤثر بر رشد، یک رابطه منفی میان دو متغیر ذکر شده قابل شناسایی است (نیلی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵).



در یک قضاوت منصفانه باید گفت اگرچه تنها عامل عدم رشد، برنامه‌ریزی‌ها و عملکردهای دولت نیست، بلکه فعالان بخش اقتصادی و اعمال تحریم‌های ظالمانه نیز نقش مؤثری در عدم رشد اقتصادی دارد، لکن به هر روی هم دولتمردان و هم فعالان اقتصادی باید به این مهم توجه داشته باشند که از منظر فقهی، رشد اقتصادی و تقویت و قدرتمندی اقتصاد کشور اسلامی یک مطلوب، بلکه یک واجب الهی است و خداوند متعال به آن امر فرموده است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰)

باید توجه داشت که:

«کلمه 'قوة' کلمه پرمعنایی است. نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را دربر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به‌نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی... از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی که آنها نیز در مفهوم 'قوة' مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲)

از همین روی، هرگونه برنامه‌ریزی اشتباه و اقدام ناصحیح که منجر به عدم رشد و کاهش رشد اقتصادی حکومت اسلامی شود و در نتیجه باعث وابستگی و نیاز به بیگانگان و سلطه آنان گردد، ممنوع و حرام است!

۴-۱-۴. فربه‌شدن دولت و هدررفت منابع

یکی از مشکلات دولت در نیمه دوم دهه هشتاد این بود که از طریق فروش برخی کارخانه‌های دولتی درصدد تأمین منابع مالی برای بودجه سالیانه کشور بود. یکی از اقتصاددانان در این باره می‌گوید:

«وقتی بودجه دولت تنظیم می‌شود، وضع دولت به یک مرد معیل می‌ماند که به علت کثرت عائله باید اثاثیه ارزشمند منزل خود را بفروشد. صرف‌نظر از اهداف خصوصی‌سازی، الان وضعیت به‌گونه‌ای است که مدام قوانین خصوصی‌سازی در مجلس تغییر می‌یابد تا ۱۶۰۰ میلیارد تومان پیش‌بینی درآمد



مربوط به فروش کارخانه‌های دولتی در بودجه تأمین شود ... در حال حاضر نیز دولت قرض داخلی یا خارجی می‌کند و وقتی سال آینده می‌رسد باز از یک جای دیگر قرض می‌گیرد تا قرض‌های قبلی را بدهد و خلاصه تمام هم‌وغم او این است که خودش را اداره کند» (سبحانی، بی‌تا، صص ۳۱۷-۳۱۸).

از منظر فقهی هدر دادن بیت‌المال یک حرام قطعی است و ادله فراوانی بر آن دلالت می‌کند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۳)؛ بنابراین، هرگونه هدر دادن بیت‌المال و ثروت‌های عمومی حرام و ممنوع است!

۴-۱-۵. فروش بی‌رویه اوراق مشارکت و دست‌کاری در نرخ ارز

یکی دیگر از اقدامات ناصحیح اقتصادی دولت‌ها در سه دهه گذشته فروش بی‌رویه اوراق مشارکت و دست‌کاری در نرخ ارز است که خود یکی از علل ایجاد اختلال در سیستم اقتصادی کشور است.^۱ یکی از کارشناسان مسائل اقتصادی در این باره می‌گوید:

«دولت به فروش اوراق مشارکت در داخل یا دستکاری در قیمت ارز برای تأمین ریال مورد نیاز بودجه و غیره تمسک می‌کند. اینها همه باعث اختلال در اقتصاد ملی می‌شود» (سبحانی، همان، ص ۳۱۸).

پژوین، یکی از اقتصاددانان مطرح کشور درخصوص انتشار بی‌رویه اوراق مشارکت می‌گوید:

«متأسفانه انتشار اوراق مشارکت در سال‌های اخیر از حد آن فراتر رفته و محاسبات لازم برای تجمیع بدهی و تحمیل آن به بودجه عمومی در سال‌های آینده انجام نشده یا دست‌کم اعلام نشده است. وی می‌افزاید: از این جهت دولت باید اطلاع‌رسانی لازم را انجام دهد که از محل سود و اصل اوراق مشارکت چه مقدار خزانه و در واقع مردم بدهکار خواهند شد. پژوین درخصوص نحوه هزینه‌کرد وجوه این اوراق نیز می‌گوید: موضوع بعدی نحوه هزینه‌کرد وجوه این اوراق است. ما در سال‌های گذشته و سال‌های اخیر انضباط مالی لازم را

۱. برای مشاهده روند فزاینده فروش اوراق مشارکت، ر.ک: گزارش اداره اعتبارات بانک مرکزی: www.cbi.ir/page/8605.aspx



نداشته‌ایم، لذا احتمال جابه‌جایی برخی وجوه می‌تواند وجود داشته باشد، اما از کم‌وکیف آن به دلیل نبود اطلاعات خبر نداریم.» وبگاه خبری جام‌جم آنلاین، (جست‌وجو برای کلمه: اوراق مشارکت)، (۳۱ فروردین ۱۳۹۱): jamejamonline.

ir/001xfX

دکتر بهمن آرمان، عضو سابق هیئت‌امنای حساب ذخیره ارزی نیز دراین باره می‌گوید:

«انتشار اوراق مشارکت ابزاری برای تامین مالی بخش مولد اقتصاد است و نفساً چیز بدی نیست، اما نحوه استفاده از این اوراق است که باید کنترل شود. وی می‌افزاید: متأسفانه در کنار انتشار بی‌رویه اوراق قرضه، ما شاهد این هستیم که وجوه ناشی از انتشار اوراق مشارکت برای جبران کسری بودجه جاری دولت صرف شده و به بخش‌های مولد تخصیص پیدا نکرده است. بهترین گواه در این زمینه این است که بخش‌هایی که اوراق قرضه خود را به مردم فروخته‌اند، هنوز به پیمانکاران زیرمجموعه‌شان بدهکار هستند. وی معتقد است: انتشار بی‌رویه و استفاده وجوه اوراق مشارکت برای بودجه‌های جاری، پا گذاشتن در راهی است که یونان به آخر آن رسیده است؛ یعنی بحران مالی بزرگ. این یک حرف فانتزی نیست، واقعیتی است که مجلس و دولت باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند» (همان).

بنابراین و با توجه به نظر کارشناسان، فروش بی‌رویه اوراق به بحران مالی و افزایش بدهی‌های دولت منجر می‌شود که از منظر فقهی این مسئله «خلاف مصلحت عمومی» است و مفسد دیگری در حوزه اقتصاد در پی دارد که خلاف مصلحت عمومی و در پی داشتن مفسد منجر به ممنوعیت و حرمت آن عمل می‌گردد.

۴-۱-۶. ضعف به‌کارگیری توان کارشناسی کشور

علی‌رغم وجود متخصصان و کارشناسان فراوان در حوزه‌های مختلف در کشور، متأسفانه به‌کارگیری و مداخله آنان، به‌خصوص در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی کشور، کم‌رنگ است. یکی از اقتصاددانان برجسته کشور که خود نیز در تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و برنامه‌های توسعه نقش داشته است



دراین باره می‌گوید:

«نکته دیگری که جزو واقعیات است و نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت این پرسش است که واقعاً توان کارشناسی که اقتصاد ایران را اداره می‌کند چقدر است؟ به عنوان مثال در وزارت اقتصاد یا بانک مرکزی یا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی توان کارشناسی افراد چقدر است؟ گرچه منطق و عقل و اخلاق حکم می‌کند از زحمات همه تشکر کنیم، اما واقعیت‌هایی هم وجود دارد؛ به عنوان مثال، در ادارات کل استان‌ها و وزارتخانه‌ها کمتر می‌توان از کارشناس بودجه سراغ گرفت. حال آنکه همین ادارات هم اکنون بودجه‌نویسی می‌کنند و بودجه را به اجرا می‌گذارند؛ مثلاً در میان ۵۰ الی ۶۰ اداره کل استان سمنان که یکی از استان‌های به نسبت پیشرفته کشور است، فقط یک کارشناس بودجه که لیسانس اقتصاد یا بودجه دارد هست. تازه، این استان جزو اقتصادهای نسبتاً توسعه‌یافته ماست. تجربه من نشان می‌دهد که نیروی کارشناسی‌مان به حد مشکلاتی که در کشور داریم نیست؛ البته نیروهای موجود واقعاً زحمت می‌کشند، ولی صحبت من بر سر مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد است.

واقعیت قابل ذکر دیگر این است که ما به هر حال تمرین رجوع به کار کارشناسی و تصمیم‌گیری درست را نداریم. کافی است که لااقل دوستانی که جلسات کمیسیون‌های مجلس را می‌بینند به حافظه خودشان رجوع کنند و ببینند که چگونه در امور تصمیم‌گیری می‌شود؛ یعنی خیلی راحت می‌توان فهمید که ما چرا این‌گونه هستیم که هستیم. به جز موارد نادر و معدود کمیسیون‌هایی که تصمیم می‌گیرند کمیسیون‌های تخصصی نیستند؛ البته نباید هم انتظار داشت که کمیسیون تخصصی باشند؛ چون نمایندگان مردم از جاهای مختلف با علایق مختلف انتخاب می‌شوند؛ البته چون صحبت از کمیسیون‌های تخصصی است باید گفت آنها کمیسیون‌های اختصاصی (نه تخصصی) هستند که هر کدام اختصاص به بررسی موضوعاتی دارند که تصادفاً ممکن است متخصص هم در آنها باشد. به هر حال، احساس نیاز به کار کارشناسی یا کم است یا متجلی نمی‌شود؛ بنابراین، تخصیص منابع یا تصمیم‌گیری برای تخصیص منابع در



مجلس که مرجع نهایی این گونه تصمیم گیری هاست مبتنی بر علایق شخصی و جهت گیری های سیاسی است که گاهی چالش های منطقه ای هم بر آن اضافه می شود ... عمده کسانی که در اقتصاد ایران در ۲۰ سال گذشته در اقتصاد ایران تصمیم گیری کردند غیراقتصاددان هایی بودند که به اقتصاد پیوستند. بعضی از وزرای تولیدی یا برنامه ریزان از مهندسی به اقتصاد روی آوردند که به نظر من نکته قابل تأملی است» (سبحانی، همان، صص ۳۱۸-۳۱۹).

از منظر فقهی و با توجه به ادله لفظی و غیرلفظی همواره رجوع به کارشناس و بهره مندی از نظرات کارشناسی یک امر لازم و ضروری در زندگی بشر است. آیات قرآن کریم بر لزوم مراجعه به متخصصان و کارشناسان تأکید دارد (نحل، ۴۳) و وجوب مراجعه و پرسش از آنان مستلزم وجوب قبول و ترتیب اثر بر پایه سخنان آنهاست (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۱۵۹). حکم عقل و عقلا نیز مؤید لزوم رجوع به کارشناس و متخصص است خصوصاً هنگامی که موضوع تصمیم گیری تعیین کننده سرنوشت «امت مسلمان» باشد قطعاً این امر به مرحله «وجوب» می رسد؛ بنابراین اگر از این مهم غفلت شود و تدبیر امور کشور به دست غیرمتخصصان صورت پذیرد، این امر خلاف نقل و عقل و باعث «تفویت مصلحت مسلمین» و طبیعتاً حرام و ممنوع است!

۷-۱-۴. الگوگیری از مدل های غیربومی

یکی دیگر از مشکلاتی که اقتصاد ما را دچار رکود کرده و موفقیت های دولت در این زمینه را کاهش داده است، الگوگیری از مدل های اقتصادی غیربومی است. سیستم مدیریتی و مشاوره ای اقتصاد کشور که بعضاً از فارغ التحصیلان رشته اقتصاد بهره می گیرد بر همان پیش فرض های اقتصاد غیربومی و غیراسلامی دست به تدوین برنامه های اقتصادی می زند و بدون در نظر گرفتن شرایط مختلف کشور و همچنین آموزه های اسلامی، برنامه نویسی و طرح های اقتصادی تهیه و تنظیم می گردد. دکتر حسن سبحانی در این باره می گوید:

«در عرصه اقتصاد... مستقل نیستیم و چشم به راهکارهای اقتصاد وارداتی

داریم؛ البته موارد معدود و استثنائات‌های هم هستند که خودشان می‌دانند چه کار کنند، اما من شخصاً اشاره‌ام به طیف وسیعی از کارشناسان است که دقیقاً به همان شکل و شمایلی که درس خوانده‌اند راه حل نشان می‌دهند؛ از این رو، در برنامه دوم یا سوم سیاست‌های از طرف بزرگانی که حق سیاست‌گذاری دارند طبق قانون اساسی اعلام می‌شود و سپس کارشناسان آن سیاست‌ها را زینت بخش صفحات اول و دوم برنامه مکتوبی می‌کنند که بناست به مجلس بیاورند. در بسیاری موارد بین راهکارها و طرح‌های اجرایی از یک سو و سیاست‌های هدف‌گذاری شده از سوی دیگر سازگاری وجود ندارد. به طوری که می‌بینیم برخلاف سیاست‌های کلان اعلام شده در عمل نتایج به شکل دیگری نتیجه می‌دهد... واقعیات قومی، ملی، علایق فرهنگی و عقب افتادگی‌ها باید شناخته شود و کارشناسان اقتصادی نباید فارغ از این مسائل فقط به همان شیوه‌ای که درس خوانده‌اند راهکارهایی ارائه کنند و بعد هم برایشان مهم نباشد که چه می‌شود» (سبحانی، همان، صص ۳۲۲-۳۲۳).

از منظر فقهی و با استناد به قاعده نفی سبیل، هرگونه سلطه‌پذیری کفار توسط مسلمین و حکومت اسلامی حرام و ممنوع است. یکی از مصادیق مهم سلطه، سلطه نظری و فکری است. اگر کارشناسان و برنامه‌ریزان کشور اسلامی بر مبنای همان نظریات غیراسلامی و تولیدات فکری کفار دست به تصمیم‌گیری برای اداره کشور بگیرند، درحقیقت سلطه نظری و فکری کفار بر مسلمین را رسمیت بخشیده و در بن بست و تعارضات با سایر مبانی دینی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر سیستم فکری و نظری یک سلسله مبانی و پیش فرض‌ها و فلسفه‌هایی را پذیرفته است و منطبق بر همان‌ها سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی و ... خود را تعریف و تعیین کرده است؛ لذا به عنوان مثال اگر سیستم اقتصادی غربی پذیرفته شود، درحقیقت مبانی فلسفی و اعتقادی آن‌ها نیز پذیرفته شده است و اقتصادی در کشور اسلامی رواج پیدا می‌کند که بر مبنای تفکرات الحادی و غیرتوحیدی بنا شده است و این یکی از بزرگ‌ترین مصادیق «سلطه کفار بر مسلمین» است که به اجماع فقها حرام و



ممنوع است. از این ممنوعیت و حرمت تسلط کفار بر مسلمین، «وجوب» تبیین و تعیین سیستم‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و ... توسط عالمان و دانشمندان اسلامی استفاده می‌شود و به عنوان یک امر واجب همواره باید نخبگان مسلمان به این امر اهتمام داشته باشند.

۲-۴. اقتصاد رانتی

به طور کلی زمانی که از رانت سخن می‌رود منظور:

«درآمدی است که از هدیه طبیعت استخراج می‌گردد» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸، ص ۵۳).

با توجه به معنای رانت، دولت رانتر بدین شکل تعریف شده است:

«هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، دولتی رانتر است که به دلایل خاصی دارای این ویژگی است که به طور مستقیم دریافت‌کننده درآمد از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها است» (همان به نقل از: H. Beblawi and G. Luciani (eds), The rentier State (Lon-

don: Croom Helm, 1987, pp11-12).

کارشناسان معایی را برای دولت رانتر بیان کرده‌اند: قدرت انحصاری دولت، ویژه‌خواری و لابی‌گری برای مرتبطان با دولت، استقلال و عدم وابستگی به اقتصاد داخلی، ایجاد روحیه رانتری بین مردم، واردات بی‌رویه و تضعیف تولید داخلی (حاجی یوسفی، همان، ص ۸۸). رویکرد اقتصاد رانتری منجر به انحصارطلبی و توجه‌نداشتن به منافع عمومی و لابی‌کردن با گروه‌های سیاسی و تقدیم منافع جناحی بر منافع ملی همگی مخالف با تصریح آیات قرآن کریم و یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی، یعنی برپایی عدالت و قسط، دارد (حدید، ۲۵). حضرت علی علیه السلام در تبیین وظایف کارگزاران نظام اسلامی یکی از وظایف مهم را پرهیز از «انحصارطلبی» و «ویژه‌خواری» می‌دانند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). از منظر حقوقی نیز قانون اساسی هرگونه انحصارطلبی را ممنوع می‌داند (مقدمه و اصل سوم ق.ا.ج.ا).



همچنین رانتی‌شدن دولت باعث می‌شود دولت به سمت استبداد و تک‌رأیی پیش برود و رابطه خود با مردم را کمتر و کمتر نماید. این فاصله و تک‌رأیی باعث دلسردی و بی‌اعتمادی مردم به دولت می‌شود و زمینه‌ساز تضعیف نظام اسلامی و ازدست‌دادن سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی مردم به نظام است که از منظر فقهی با توجه به این توالی فاسد رانتی‌شدن دولت از این منظر نیز خلاف شرع و حرام است!

بنابراین و با توجه به نظرات کارشناسان، مجموعه این آسیب‌ها به نوعی به تضعیف اقتصاد داخلی منجر می‌شود و همچنین هدررفت منبع مهمی همچون مالیات که دولت اسلامی با اخذ آن اقدامات بسیاری را جهت پیشرفت کشور می‌تواند انجام دهد و در نهایت عدم تولید کالای مرغوب و با کیفیت که توان رقابت با کالاهای خارجی را ندارد همگی مصالح و منابع بسیار مهمی هستند که به واسطه اقتصاد رانتی دولت اسلامی، بازرگانان و عموم مردم از آن محروم می‌شوند و از آنجایی که تفویت مصالح از منظر فقهی حرام است و جلب مصالح برای دولت اسلامی و مسلمین لازم و ضروری است لذا خاتمه‌دادن به دولت رانتی یکی از واجبات شرعی است. مسئولان قوه مجریه و نمایندگان قوه مقننه باید با دقت هرچه بیشتر خروج از رانتی‌بودن دولت را گام به گام در برنامه‌های توسعه و دیگر برنامه‌ها تعبیه نمایند تا از این رهگذر مفسد فراوانی که دولت رانتی به وجود می‌آورد به حداقل ممکن تقلیل یابد.

۳-۴. تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، فخرفروشی و ...

در کنار پیشرفت‌های اقتصادی کشور و با توجه به ایجاد شکاف طبقاتی همچنین تهاجم فرهنگی و عوامل دیگر همگی باعث شده است هم در سطح برخی مسئولان و هم برخی از مردم شاهد بروز محرمات الهی همچون «تجمل‌گرایی»، «اشرافی‌گری»، «مصرف‌گرایی»، «اسراف و تبذیر»، «فخرفروشی»، «تکبر» و ... باشیم. آیا امروزه کاخ‌های بسیار مجلل و خودروهای بسیار گران‌قیمت وسیله‌ای برای تکبرورزی



عده‌ای محدود بر فقرا و مستضعفان نشده است؟ آیا نباید دولت اسلامی بر اساس مبانی فقهی شیوه‌نامه‌ای را تنظیم کند که بر اساس آن از کاخ‌سازی و ورود کالاهای لوکس و خودروهای آنچنانی جلوگیری کند؟ باید توجه داشت که سخن در این است که به طور طبیعی و اقتضایی این امور تکبرآور و مایه فخرفروشی است. از همین روی، ممنوعیت شرعی بر اساس نوع موارد است و سخن در موارد خاص و استثناء نیست؛ البته در موارد خاص نیز اگرچه شاید برخی صاحبان کاخ‌ها و خودروی‌های گران‌قیمت تکبرورزی نداشته باشند، لکن کاخ‌سازی و نمایش تجمل و ثروت اولاً، جامعه را از ارزش‌های اصیل، معنوی و انسانی دور می‌کند، ثانیاً، به درد فقر فقرا می‌افزاید و ثالثاً، موجب بدبینی مؤمنان به دولت اسلامی می‌شود که چرا و به چه دلیل دولت اسلامی توان مدیریت فاصله طبقاتی را ندارد و آزادانه از مترفان حمایت و پشتیبانی می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

بر اساس این پژوهش، برنامه‌های توسعه و سیاست‌های پولی-مالی پس از انقلاب اسلامی علی‌رغم موفقیت‌هایی که در پی داشته است منجر به بروز آسیب‌هایی شده است. این آسیب‌ها عمدتاً ناشی از عدم توجه به مبانی اقتصاد اسلامی و عدم توجه به چهارچوب‌های شرعی و فقهی است؛ البته ذکر این نکته ضروری است که عدم موفقیت و دستیابی به اهداف برنامه‌ها فقط ناشی از قصورها یا تقصیرهای دولتمردان نیست، بلکه وجود تحریم‌های ظالمانه از ابتدای انقلاب اسلامی، عقب‌افتادگی تاریخی کشور به ارث مانده از دوره شاهنشاهی، خسارت‌های مالی ناشی از جنگ تحمیلی ۸ ساله، وابستگی به سیستم‌های اقتصادی بین‌المللی، عدم شفافیت سیستم مالیاتی (که بخشی از آن به دولت برمی‌گردد و بخشی از آن به فرارهای مالیاتی سرمایه‌داران برمی‌گردد) و عوامل دیگری نیز دخیل در این موضوع بوده و هستند.

همان‌طور که در خلال بررسی‌ها و تحلیل‌های این پژوهش تبیین شد، دولت



اسلامی جهت تدوین برنامه‌های پیشرفت کشور باید به اصول و موازین فقهی عنایت نماید. این اصول عبارت‌اند از: وجوب حفظ نظام، وجوب حفظ حکومت اسلامی، وجوب حفظ مصالح مسلمین (ایجاد اشتغال، حفظ ارزش دارایی‌های مردم، حمایت از بخش خصوصی، حمایت از تولید و ...)، وجوب حفظ اعتماد مردم به نظام اسلامی، وجوب برنامه‌ریزی دقیق برای پیشرفت همه‌جانبه، ناروایی و ممنوعیت انحصارطلبی و ویژه‌خواری، اسراف، تجمل‌گرایی و ترویج آن، وجوب تحقق عدالت اقتصادی.

همچنین دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت عدالت‌محور در سه سطح باید به ایفای نقش پردازد: در سطح اول، وظایف اولیه‌ای که دولت دینی برای تحقق خودش و ایجاد نظامی با هویتی کاملاً اسلامی باید انجام دهد، توضیح داده شد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. حفظ نظم و ایجاد امنیت
۲. قوانین مناسب و کارآمد
۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد
۴. برخورداری از نظام اداری مناسب
۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری
۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت.

سطح دوم، وظایف دولت برای تحقق پیشرفتی مبتنی بر اسلام، مربوط به تکالیفی است که به علل مستقیم پیشرفت کار دارد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد
 ۲. انباشت سرمایه فیزیکی به‌ویژه در امور زیربنایی
 ۳. نظارت بر بهره‌وری
- اما سطح سوم وظایف دولت دینی به علل غیرمستقیم پیشرفت مرتبط است؛



یعنی دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت مبتنی بر دین باید برخی از سیاست‌هایی که به‌طور غیرمستقیم موجب پیشرفت و توسعه کشور می‌شود، انجام دهد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. مداخله مسئولانه دولت در مبادله (به‌مثابه جزئی از فرایند تولید)
 ۲. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)
 ۳. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)
 ۴. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.
- مجموع وظایف مزبور، هم دولت‌سازی دینی را تقویت می‌کند و هم موجب ایجاد کشوری اسلامی و پیشرفته خواهد شد.

منابع

- نهج‌البلاغه، (۱۳۷۸)، (عبدالمحمد آیتی: مترجم)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱. (۱۴۱۴)، نهج‌البلاغه، (سیدرضی: گردآورنده؛ عزیزالله عطاردی: محقق و مصحح)، قم: مؤسسه نهج‌البلاغه.
 ۲. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: عالم الکتاب.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، لسان العرب، الطبقة الاولى، بیروت: دار صادر.
 ۴. اخترشهر، علی (فروردین ۱۳۸۷)، توسعه در غرب و اسلام؛ نتایج و پیامدها، معرفت، ش ۱۲۴.
 ۵. اراکی، محسن (۱۳۶۹)، نقش فقه و فقها در شناخت اقتصاد اسلامی؛ مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
 ۶. ازوجی، علاءالدین (تابستان ۱۳۹۰)، سنجش و تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار در برنامه چهارم توسعه، مجله برنامه‌ریزی و بودجه، صص ۸۳-۱۰۶.
 ۷. موسوی خمینی (امام خمینی)، سیدروح الله (۱۳۶۶)، استفتائات، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. (۱۴۲۱ق)، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۹. (۱۲۳۴ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۱۰. انصاری، مرتضی (۱۳۷۴)، المکاسب، قم: دهقانی (اسماعیلیان).
 ۱۱. (۱۴۱۶ق)، فرائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
 ۱۲. ایروانی، جواد (۱۳۹۳)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۱۳. آقابخش، علی (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
 ۱۴. جمعی از صاحب نظران (آبان ۱۳۷۳)، گزارش سمینار بررسی و نقد برنامه دوم توسعه، جهاد، ش ۱۶۸، صص ۴۸-۵۴.
 ۱۵. جمعی از نویسندگان (بی تا)، جایگاه مبانی و ارزش‌های دینی در برنامه‌های توسعه، راهبرد توسعه، ش ۲، صص ۱۰۵-۱۵۴.



۱۶. سبحانی، حسن، صادقی تهرانی و دیگران (بی تا)، مسائل اقتصاد ایران، تهران: دفتر بررسی های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. جوهری (۱۴۰۷ق)، الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربیه)، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. جهانیان، ناصر (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، پیشرفت و وظایف دولت دینی، فصلنامه معرفت سیاسی، اول (۱)، صص ۶۱-۹۸.
۱۹. (۱۳۸۸ب)، اسلام و رشد عدالت محور، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیها السلام.
۲۲. حسینی، سیده مریم؛ نجفی، سیدعباس (۱۳۸۸)، توزیع درآمد در مناطق روستایی و شهری ایران (۱۳۶۳-۱۳۸۶)، مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۱ (۳)، صص ۱۴۷-۱۵۷.
۲۳. حلی، ابن ادریس (۱۳۷۳ش)، سرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۲ش)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه الرضویه.
۲۵. سبحانی، حسن (۱۳۸۷)، نشست علمی تحلیل و بررسی برنامه های توسعه بعد از انقلاب اسلامی، آفاق امنیت، (۴-۵)، صص ۷-۲۹.
۲۶. سرخسی حنفی، محمدبن أحمد بن ابی سهل (۱۴۱۴ق)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. صالحی امیری، سیدرضا؛ حیدری زاده، الهه (۱۳۸۸)، ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در برنامه های توسعه، پژوهشنامه، (۳۷)، صص ۹-۵۰.
۲۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۹)، صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، قم: مطبعه الخيام.
۲۹. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. (۱۳۹۳)، فقه و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۳۱. فرهادی نیا، علی (۱۳۹۵)، قاعده فقهی حفظ نظام، دسترسی در سایت: <http://mfeb.ir/> ۷۳۱۷-component/content/article/html ۲۰۱۷-۲۰-۰۵-۰۳-۲۲-۵۴
۳۲. فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
۳۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. متقی هندی، عید بن حسام الدین (بی‌تا)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۳۷. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰)، سلسله ینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه الفقه الشیعیه و الدار الاسلامیه.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹)، الزکاه، قم: انتشارات اسلامی.
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶)، صراط النجاة، (موسی مفیدالدین عاصی عاملی: محقق و مصحح و گردآورنده)، همراه با حواشی آقا جواد بن علی تبریزی، قم: مکتب نشر المنتخب.
۴۱. میرمعزی، سید حسین (آذر ۱۳۹۴)، فقه اقتصادی و اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۵ (۵۹)، صص ۵-۳۲.
۴۲. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۲)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، (سید جواد ورعی: محقق و مصحح)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۹۳)، دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.
45. Anderson Michael R., Access to Justice and Legal Process: Making Legal Institutions Responsive To Poor People in LDCs, Paper for Discussion at WDR Meeting 1617. August 1999.
46. <https://www.amar.org.ir>
47. <http://www.jamejamonline.ir/>
48. <http://www.bmi.ir>
49. <http://www.karafarinbank.ir>